



## تعدد زوجات و متعه

علی اشرف مهاجر

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این مرحله از زمان مطالب خواندنی و نوشتنی و دیدنی و گفتنی بسیار است ولی احتیاجات انسان و کثرت گرفتاریهای ناشی از آن و کمی فرصت این مشکل را بوجود میآورد که کدام نوشته را باید خواند و چه مطلبی را باید نوشت؟  
باین جهت خیلی تأخیر شد تا این مقاله بسیار مهم و اجتماعی از وجود ذهنی برشته‌ی تحریر درآمد.

این مطلب در ابتدای مقاله قابل ذکر است که مقالات سطحی که در بعضی از مجلات منتشر شده است حکایت از سبکسری و بی‌مایگی علمی نویسندگان مینمود در بحث و تحریک من باصطلاح روز اهمیتی بسزا داشت.

دکتر روانشناس راجع به تعدد زواج و متعه اظهار عقیده کرده است، اصلا معلوم نیست روانشناسی چه علمی است و تعریف و موضوع و فایده آن چیست چنین علمی قدمت و اصالت دارد یا نه و غیر از مشتبی الفاظ و اصطلاحات از قبیل حس خودکم بینی، و عقده حقارت، و بطور ناخود آگاه چه محصولی داشته و چدربطی به منطق و قانون و شرایع و فلسفه وضع قوانین دارد.

دیگری که این عنوان را هم ندارد چرا و چگونه راجع به مهمترین مسئله جامعه بشری اظهار نظر نموده و متعذرا تخطئه کرده است.

بعضی از بانوان ایران که تازه یا به مرحله استقلال و آزادی گذاشته اند چرا امیال ناشی از احساسات غیر منطقی را عقیده علمی پنداشته و ابراز کرده اند؟ اینها نیز بنده را وادار بعرض این مبحث نمود.

دور از بلاغت نیست و باید عرض کنم که اظهار نظر عده‌ئی راجع باین دو مسئله مهم حیاتی مثل اینست که هیزم شکنی راجع بمسائل مربوط به برق و الکتريسته سخن رانی کند یا مقاله بنویسد.

قبل از اینکه بجواب حلی و تفصیلی و بیان و استدلال منطقی بپردازم برای جدیدتر کردن مسئله اول باید از آقایان و خانمهای نویسنده این مقالات بپرسم آیا مسلمان هستید یا نیستید اگر مسلمان هستید با این عظمت دین اسلام که ما کوچکتر از آنیم که از عهده معرفی کامل آن بر آئیم چطور بخود اجازه میدهید با حکام آن اعتراض کنید یا خرده بگیرید آیدار خود این صلاحیت را می بینید که در مقابل پیغمبر اسلام با عقل و با حکم او مخالفت کنید؟

اگر بناشود در اجتماعی هر کسی در هر مرتبه از علم و عقل و شعور راجع بهر مسئله‌ئی که دلش بخواهد اظهار عقیده کند و آنرا صحیح پندارد هر ج و مرج و بی نظمی مصداقی و واضحترا از این نخواهد داشت و اگر کسی تالی فاسد این هر ج و مرج را نفهمد مارا با او بحثی نیست.

**تعدد زوجات:** تعدد زوجات مسئله‌ئی نیست که بتوان باسئوال واستفتاء از مردم متوسط حل کرد و جواب داد. مصالح عالیه جامعه بشری در این امر نهفته است. اما در این مقاله منظور من اینست که در حدود فکر مردم متوسط و بزبان آنها سخن گفته باشم. در آغاز سخن از آقایان و خانمها که مخالف تعدد زوجات و متعه هستند چندسئوال و ضمناً تقاضا میشود کمی دل بدسخن و تن بکار بدهند و زیر بار تفکر واستدلال بروند:

آیا در تمام شهرها و مراکز جمعیت عده زنان با مردان مساوی هستند؟ قطعاً خیر و اکثراً عده زنان بیش از مردان است و هر جا زن بر مرد فزونی داشت تعدد قهری است. آیا در طول و عرض زمان و مکان و از قدیم در تمام اعصار و امصار تمام مردان بعد از ازدواج و در مدتی که زن داشته‌اند فقط بایک زن رابطه و آمیزش داشته‌اند و بازن دیگر رابطه نیافته و نزدیک نشده‌اند؟

قطعاً چنین نیست و کسی نمیتواند منکر شود که اکثر نزدیک تمام مردان بعد از ازدواج با داشتن زن دائمی بازنهای دیگر هم خلطه و آمیزش شروع یا نامشروع داشته‌اند؟ آیا منع مردان زن دار از داشتن رابطه و خلطه و آمیزش بازن بازن دیگر مقدور است و وضع چنین قانونی صحیح و قابل اجراء و طبق مصالح بشری است؟ قطعاً غیر مقدور است و عملی نبوده و نخواهد بود.

آیا اگر برای مرد زن دار ازدواج بازن دیگر را منع کنیم معاشرت و آمیزش مردان زن دار با زنان دیگر از بین خواهد رفت؟

در اینصورت آیا بنظر شما این معاشرت و اختلاط بی عقد نکاح بهتر است؟ یا میگوئید مرد زن دار برای معاشرت مختصر یا طولانی بازن دیگر ابتدا زن خود را طلاق بگوید بعد بزن دیگر نزدیک شود یا اصلاً هیچ مرد زن دار بزنی دیگر نزدیک نشود و زنهایی که زیاد آمده‌اند بلا تکلیف و سرگردان بمانند.

وقتی که معاشرت مرد زن دار بازن دیگر بر حسب فطرت و تجربه تاریخی ثابت و مسلم باشد آیا اگر این معاشرت بی ضابطه عقد و نکاح و از طریق نامشروع باشد برای

خانم او و برای خانواده او متضمن کسرشان و ضرر مادی و معنوی خواهد بود یا عقد و از طریق مشروع؟

شاید جواب بدهید که معاشرت با عقد و نکاح طولانی خواهد بود و رسمی و محکم اما معاشرت نامشروع چنین نیست و مدت آن کوتاه است. اینطور نیست خوب بیاندیشید اولاً آیا این توهم و این فرق مبیح و مجوز رابطه نامشروع خواهد بود و شما و خانواده شما را از ضرر و خطر مادی و معنوی رابطه‌ی نامشروع مصون خواهد داشت؟

ثانیاً طول یا قصر مدت رابطه مرد با زن مربوط است به عوامل و موجبات نفسانی مرد و زن نه مشروع یا نامشروع بودن رابطه.

عامل وداعیه ازدواج مردی با زنی در شخص آن مرد و آن زن است ندرت خارج و گاهی ممکن است این داعیه آنچنان قوی باشد که اگر بمرد اجازه تعدد زوجات ندهند و با داشتن زن او را از ازدواج بار دوم منع کنند او از زن و زندگی اول صرف نظر نماید تا بازن دوم ازدواج کند.

حالا سؤال میکنم بی‌ریا و تعصب و با تأمل و اندیشه و مشورت با عقل جواب بدهید در چنین موردی اگر مردی که فرضاً زن و زندگی و فرزندان دارد حق داشته باشد آنها را حفظ و تکفل نماید و زن دیگر هم بگیرد برای زن اول و برای فرزندان او و برای اجتماع مقرون بصلاح و مصلحت است یا اینکه زن و زندگی اول را ترک کند.

در این سؤال مخاطب و طرف من همیشه زنی نیست که جوان و مغرور و کم تجربه و امیدوار به آینده باشد تا بگوید بله شوهرم اگر میخواهد زن دیگر بگیرد مرا رها کند بهتر است بلکه زنانی هم هستند سالخورده و دارای چند فرزند و عروس و داماد که حس عواطف انسانی و مسئولیت خانواده و حفظ شرافت خود و فرزندان در آنها بمراتب عالتر و قویتر از تعصبات سالهای اول ازدواج است و برای آنها در مقابل حفظ و دوام و بقا درخت تنومند چندین ساله خانواده ازدواج مرد بازن دیگر که کیفیات و مشخصات و سرانجام آن معلوم نیست بسیار حقیر و ناچیز است، بنابراین اگر تعدد زوجات ممنوع و حکم

شرع وقانون بر منع آن میشد زندگانی زن اول برخلاف مصلحت و میل او وشوهرش متلاشی میگردید ودر معرض تلف قرار میگرفت .

خانم آیا این حکم خوبی بود ؟

لطف والتفات و عنایت دین مبین اسلام باین امر است که در صحنه پررنج وخطر زندگی مرد باضابطه صحیح و عقلائی هر چه بیشتر و بهتر از وجود مسرت بخش زن تمتع گیرد و تسکین یابد و در این صحنه هیچ زنی از تکیه بیازوی توانای مرد محروم نباشد و چنانکه گفتیم در اکثر از مراکز جمعیت عددهزنها بیش از مردان و بحکایت اخبار سرشماری در بعضی شهرستانها پنج برابر مرد است - اگر تعدد زوجات ممنوع گردد جمعی از زنها تنها و بیکیس و محروم خواهند شد آیا از نظر شارع مقدس و مصلح اجتماع که برای تمام افراد حقوق مساوی قائل است این حکم عادلانه خواهد بود .

تا اینجا سؤال و استمراج از آقایان و خانمهای مخالف تعدد زوجات و بعبارت دیگر سؤال از زنهاى شوهر دار بوده است .

اگر بدست آوردن جواب صحیح از طریق استقصاء و مراجعه بافکار عمومی صحیح و منطقی باشد و ما را بواقع برساند از زنهاى بی شوهر هم باید سؤال کنیم که آیا تعدد زوجات صحیح و عادلانه است یا باید ممنوع گردد .

تصور میکنید که آنها هم خواهند گفت باید ممنوع باشد و بر خلاف منفعت خود و مصلحت اجتماع جواب خواهند داد . زن شوهر دار ازدواج شوهر خود را بازن دیگر منع میکند اما آیا زنی هم که مردی میخواهد با او ازدواج بار دوم خود را شروع کند او هم دوزن داشتن را برای مرد برخلاف عدالت میداند ؟ خیر او ممنوع نمیداند و بر عکس باقتضای یکنوع احساسات زنانه که صاحب خود را از دیدن و درك حقیقت و عقل دور میدارد هر چه زن اول از تصور و تصویر منظره ازدواج مرد زندهار بازن دیگر متنفر و منزجر است زن دوم بمصاحبت و تصاحب قسمتی از مردی که تمام آن شاید هم بنظر او بدون استحقاق تعلق بزنی دارد راغب و حریص است .

**این تعصب زنانه بان تعصب زنانه در**

مطلب دیگر که خانمها و آقایان مخالف تعدد زوجات و اکثر پاسخ دهندگان از آن بی‌اطلاعند اینست :

عقلاً و عرفاً و در دین اسلام اعمال و افعال از حیث منع و اباحه مراتب و درجاتی دارد :

عملی بکلی ممنوع و حرام است یا کراهت شدید دارد یعنی بسیار زشت است یا مکروه است یعنی زشت است یا مباح است یعنی کردن و نکردن آن از حیث حسن و قبح یکسان است یا مستحب است یعنی خوب است یا واجب است که حتماً باید انجام داد .

تعدد زوجات در دین اسلام واجب نیست مستحب مؤکد و مستحب هم نیست و فقط مجاز و مباح است هیچ نوع تشویق و تحریک و تحریر از آن نشده است .

علی‌الاطلاق معنی از آن نشده و هیچ جهت مرجوحیتی هم برای آن قائل نشده‌اند و برخلاف اظهار بعضی که برای استمالت و دلجوئی مخالفین تعدد زوجات بخصوص خانمها گفته‌اند حکم تعدد زوجات مربوط به اماء و کنیزکان است چنین هم نیست مطلقاً مربوط است بزنها اعم از آزاد و کنیز .

بایک‌زن زندگانی کردن مرد و اقدام نکردن او بگرفتن زنهای دیگر با داشتن استطاعت مرجوح نیست و ترک اولی محسوب نمیشود اما اقدام او بتعدد زواج با وجود مجاز و مباح بودن آن بی‌قید و شرط نیست دو شرط دارد که بدون آن دو نباید زنهای متعدده داشته باشد یکی شرط عمومی که عبارت از قدرت و استطاعت انفاق است و دیگر شرط مخصوص تعدد زوجات است و آن اینکه مردی که میخواهد بیش از یک‌زن داشته باشد باید بین زنهای عدالت را رعایت کند در این مورد خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است: **وان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة .**

یعنی اگر بیم دارید از اینکه نتوانید عدالت را بین زنهای خود رعایت کنید در اینصورت بیش از یک‌زن نداشته باشید .

مقصود از عدالت اینست که رفتار و رابطه و علاقه ظاهری مرد بازنها یکجور و

مساوی باشد نفقه و سکنی و وقتی را که مرد با زنها میگذراند باید مساوی قرار دهد برای هیچیک ترجیح و تبعیضی قائل نشود اما مقصود از رعایت عدالت مساوی بودن محبت و علاقه قلبی نیست زیرا اولاً مساوی بودن علاقه قلبی مقدور و اختیاری نیست ثانیاً امر ثابتی نیست ثالثاً در صورتیکه اختلاف درجه محبت کاشف ظاهری نداشته باشد تأثیری در زندگی زن ندارد. بنابر این دوش شرط اگر مردی نتواند وسائل زندگی و راحت زنان را فراهم و آماده کند و رعایت عدالت نماید حق ندارد زنان متعدده داشته باشد.

دین اسلام ازدواج را بر مرد و زن واجب نکرده است بر مرد یازنی که نفسش اشتیاق بآن داشته باشد مستحب قرار داده است و بر مرد وزنی که اشتیاق بآن ندارند اتفاقی علماً نیست که مستحب باشد و بنا بر این تعدد زوجات و چندزن داشتن هیچ جنبه استحباب و ثواب ندارد فقط مجاز و مباح است و باید باشد و ممنوع نیست و نباید ممنوع باشد.

صحیح است در بعضی موارد برای زن و مردی که زندگی منظم و آرامی دارند ازدواج مرد با زن دیگر خاصه اگر با تشریفات و علنی باشد ممکن است اختلاف و اختلالی در زندگی بوجود آورد و مرد وزن ناراحت شوند و بزحمت و در دسر بیفتند در این صورت چون تعدد زوجات اجباری نیست و ثواب و استحباب هم ندارد مرد میتواند صرف نظر کند یا اختلاف را مثل سایر مشکلات زندگی حل کند اما راه حل این مشکل و رفع زحمت در این مورد باین طریق نیست که حکم کلی تعدد زوجات را منکر شوند و آنرا ممنوع بخوانند زیرا هستند و بوده اند مردانی که بیش از یک زن داشته اند و زندگانی را با کمال صحت و سلامت و سعادت بپایان رسانیده اند.

اجازه تعدد زوجات مبتنی بر حکم و مصالحی است که بقسمتی اشاره کردیم و باز خواهیم گفت.



اما متعه و بحث راجع با اجازه و اباحه آن : این بحث از بحث راجع به تعدد

زوجات جالبتر و شیرینتر است. لزوم وفوائد آن و احترام و سخافت رأی آنها که بر آن خرده گرفته اند روشنتر است.

دکتر روانشناس یاروان کاو ملقب به نویسنده یازن تازه بنعمت استقلال و آزادی رسیده در مقابل تأسیس عالی اسلامی و این امر خطیر اجتماعی فقط روی ترش میکنند و میگویند: صیغه دیگر قدیمی شده است دلیلشان برای رد متعه از این قبیل است.

مسئله متعه عمومیت از مسئله تعدد زوجات است و دائره شمول و مصادیق آن وسیعتر و بیشتر است.

در اینجا دیگر مسئله این نیست که اگر مردی زن داشته باشد حق دارد زن دوم و سوم را بجهال نكاح در آورد یا نه و اینکه عقد نكاح با زن دوم و سوم چه مشکلاتی ممکن است برای مرد وزن یا در خانواده ایجاد کند.

حرف مخالفین این است که متعه و باصطلاح صیغه بد است هیچ زنی نباید صیغه بشود زن متاع و کالای تجارتنی نیست که خرید و فروش شود متعه برای زن توهین محسوب میشود و باید لغو و متروک گردد و از اجتماع مترقی امر و زرخست بر بندد و از این قبیل.

باز باید از موافق و مخالف و خواننده تقاضا کنیم که با حوصله و دقت در مسئله تأمل کنند و بواقع توجه داشته باشند.

بدیهی است که متناسب با تمام احتیاجات جسمی و نفسانی بشری مرد با زن اختلاط و آمیزش دارد. مخالفین متعه قطعاً نمیگویند که این معاشرت و آمیزش و اختلاط باید بکلی ممنوع گردد زیرا این حرف نامعقول و سفهی است بنابراین دوره باقی مینماند یکی اینکه تمام آمیزشها با نكاح دائم باشد. هر مرد که بازنی بخوهد يك ماه یا يك روز یا يك ساعت رابطه داشته باشد او را بعقد دائم خود در آورد بعد طلاق گوید عقد دائم طبق معمول عرف، تشریفات مقدماتی و مهر و جهاز و محل سکونی وغیره میخوهد. آبا برای هر معاشرت موقت زن و مرد این مقدمات و لوازم مقدور و عملی است و اگر مرد قصد نیت معاشرت موقت داشته باشد باید نیت خود را بزنی ابراز نکند و مهر زن را که بمناسبت عقد دائم سنگین خواهد



بودیبردازد و زحمات و خسارات مقدماتی و بعد از طلاق را متحمل شود و اگر نیت خود را بزین بگوید باز که مدت عقد دائم منقلب و باطل میشود بدون حاجت به بحث و تفصیل واضح است که این راه غیر عملی است.

راه دوم اینست که معاشرت زن و مردان از طریق نامشروع انجام گیرد معنای حرف آنها که متعده را ممنوع میداند با ملازمه همین است و نمیتوانند منکر شوند که مقصود آنها هم همین است.

آنهم متعده را موجب کسر شان زن میدانند. حال بدینیم را بطله نامشروع موجب توهین و کسر شان زن است یا متعده .

**منعه چیست؟** - متعه یا نکاح منقطع مانند سایر عقود و عقد نکاح دائم دارای شرایط عمومی است و دو شرط خاص دارد که آنرا از عقد نکاح دائم ممتاز و مجزی میکند یکی اینکه باید در آن مدت ذکر شود دیگر اینکه در آن باید مهر و اجرت باشد و مبلغ آن ذکر شود. از بین رفتن رابطه زناشوئی نیز در متعه یا بانقضاء مدت است یا با بذل آن مرد با زن با الفاظ مخصوص این عقد (نه به الفاظ دیگر) برای اینکه قابل توجیه و تردید و انکار نباشد قرار میگذارد که زن در مدت معین در مقابل مال معین که مرد با او میپردازد متعلقه مرد باشد پس بعد از آنکه مدت منقضی شد این علاقه زناشوئی خود بخود از بین میرود و نیز مرد میتواند قبل از اینکه مدت تمام شود باقی مدت را بذل کند یعنی به بخشد وزن را از قیدرها کند. حال با دیده عقل و عدل و انصاف باین عمل بنگریم و با ترازوی شرافت انسانی آنرا توزین کنیم و بار ابطه نامشروع بسنجیم.

نخست به یسینم دین اسلام نسبت بزین چه نوع توجیهی داشته است و با اصطلاح از دریا چه

چشم اسلام بزین توجه کنیم :

در دین اسلام زن برای مرد موجودی است عزیز و محترم و محبوب و شایسته رأفت و رحمت و حمایت، در جوهر انسانی با مرد برابر، دارای حقوق انسانی مانند مرد، قابل احراز عالیترین مقام انسانی.

هرگز و هیچ‌وجه در اسلام زن را برده یا اسیر یا کالای متعلق بمرد فرض نکرده‌اند.  
پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است :

**انی احب من دنیاکم ثلاثا الطیب والنساء وقره عینی الصلواة .** یعنی ای مردم  
من ازدنیای شما سه چیز را دوست میدارم عطر و زنان و نور دیده‌ام نماز را. باز حدیثی است  
معروف از آنحضرت : **ما استفاده امرء فائداً بعد الا اسلام افضل من زوجة مسلمة**  
**تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و مالها.**

یعنی بالاترین فائده‌ئی که بعد از اسلام بمردی میرسد اینست که زنی داشته باشد  
که شوهر را از دیدار خود خرسند سازد فرمانبردار او باشد و در نبودن شوهر نفس خویش  
و مال او را نگاهدارد .

زنان صدر اسلام مانند نصیبه جراحه و ام عماره و مادر وهب در جنگ (که اگر در راه  
حق باشد بازترین تجلی خداوند است) شرکت و دخالت کرده‌اند.

حضرت زینب سلام علیها در دربار یزید بن معاویه خطبه‌ئی غراء حاکی از مظالم بنی  
امیه انشاد کرد آنچنانکه دستگاه یزید پلید و حاضرین را حقیر و منفعل نمود و عظمت خود  
را ثابت فرمود .

دین اسلام زن را محترم و محبوب قرار داده و جنبه لطافت و ظرافت طبع او را همیشه  
ملحوظ و مرعی داشته است. و برای حفظ احترام زن برای متعه مهر قرار داده است.



### مهر برای چه و مدت برای چه

**مهر برای چه** - انسان بالطبع ضعیف و محتاج است و احتیاج او را ضعیفتر  
میکند در عرف عادی تمام ملل فردی از انسان که دست نیاز بسوی دیگری دراز و  
احتیاج خود را ابراز میکند شان خود را ولو عاریتی و اعتباری باشد پائین و شان  
محتاج الیه را بالا میبرد.

دین اسلام می‌خواهد در ایجاد علقه زناشوئی بین زن و مرد، مرد صورت توقع و تقاضا و احتیاج بخود بگیرد مرد بطرف زن برود و از او خواهش کند و برای اینکه این وظیفه در مرد صورت حقیقت و واقع داشته باشد بمرد تکلیف میکند که باید برای ایجاد این علاقه چیزی دستی بزن بدهد، مگر نه اینستکه در عرف تقاضای رفع حاجت غیر تبرعی از دیگری باید در مقابل بذل مال باشد معنای اینکه در معاشرت و تمتع مرد و زن از یکدیگر مرد باید مالی بزن بدهد اینستکه در این معامله کالای زن نسبت بمرد فزونی و برتری دارد و بنابراین ارزش بیشتر دارد و مرد باید از این بابت مالی بزن بدهد. تعبیر دیگر از اجبار مرد بدادن مهر اینستکه مرد بزبان حال بزن بگوید: برای تو ارزش قائلم. بنا بر این باقتضای عرف و عادت قرارداد مهر احترام زن را بالا میبرد و اورا مفت و ناچیز نمی‌شمارد. از مجموع این مقدمات دین اسلام می‌خواهد ضعف و کم بود زنا از حیث قوت و قدرت نسبت بمرد جبران و پر کند تا زن در این زندگی موقت یا متمادی نسبت بمرد احساس ضعف نکند و خود را برابر و همسر او بداند.

اگر تاریخ و شرح حال زن را قبل از اسلام و در زمان جاهلیت مطالعه کنید می‌بینید که اسلام زن را از فرش بعرش و از ثری بشریارسانیده است. شاید همه کس این را ندانند که طبق دستور فقه اسلامی مرد حق ندارد از زن کار کردن بخواند و حتی اگر زن از خانوادگی بوده است که خدمتکار داشته است مرد نیز باید برای او خدمتکار بیاورد و این جزء نفقه او است و بالاتر اینکه در این صورت اگر استطاعت آوردن خدمتکار ندارد باید خود بخدمت او قیام کند.

در مورد متعه نیز چنین تصور کنید که دین اسلام زن را مال خود دانسته و او را در حجله‌ئی، تحت حمایت خود نگاه داشته بمرد میگوید اگر میل بمعاشرت با او داری باید قدم برداری و اقدام کنی و بذل جهد و انفاق مال کنی. حال تصور کنید اگر مهر را مقرر نمیداشت و مرد زنا را بحال خود و بظفرت خود می‌گذاشت و مانند عرف بی‌بند و بار و پوگشته‌های این زمان، زن و مرد خود را در خلطه و آمیزش برابر و هم‌ارزش میدانستند و یکی بردیگری برتری

نمیداشت وزن باقتضای فطرت و معمول عرف گاهی مجبور میشد دنبال مرد برود و چقدر سهل الوصول و سبک و خوار میشد. چنانکه در عرف آنها که متخلق باخلاق اسلامی نیستند همچنین است.

رفع حاجات بدنی و اسکات دواعی جسمانی و اطفاء غرائز بدون مکیف کردن آنها بکیفیات او هام و عواطف انسانی کار بهیمی و حیوانی است. حیوان هم همینطور است که میخورد و میخوابد و بی ضابطه و قید و بند دفع شهوت میکند.

محسوس است که کیف و لذت معاشرت زن و مرد قابل افزایش و نقصان است و مبنای آن بر او هام لاینفک از بنی نوع انسان میباشد و اگر آنها را از قیود و تعنیات معجزی و منسلخ کنیم این خاصیت افزایش و نقصان را از دست میدهد و بحداقل تنزل میکند و بدرجه لذت حیوانی میرسد. نسل غیر متخلق باخلاق اسلامی ممکن است هرگز آن کیفیات عالیه را درک و حس نکند چنانکه در این زمان میبینیم در بعضی از اشخاص، باصره و سامعه و ذائقه خطا میکند و صاحب خود دروغ میگوید مگر نه اینست که در زمان جنگ گذشته جوانان بی بند و بار ما پودر تخم مرغ و غذاهای کنسروه را که از فرنگستان میآمد میخوردند در حالیکه مواد اصلی و تازه آنها در ایران وجود داشت و اطفال امروز لاین شعور از اشعار بی وزن و بی لطف بنام شعر نو و از صداهای نعره و عربده کریمه بعضی از خوانندگان تمجید و تحسین میکنند.

### در متعه ذکر مدت برای چیست ؟

باید در قرارداد متعه مرد معین کند که چه مدت با زن خواهد بود. چون عقد نکاح منقطع و شرایط آن باید بارضای زن باشد و او قبول نماید لذا باید زن بداند مرد از چه وقت تا چه وقت با او خواهد بود. اگر مرد مدت و وقت را معین نکند و آنرا بمیل خود قرارداد زن مسلوب الاراده خواهد شد.

رعایت احترام زن اقتضا میکند که مرد قبلا مدت و وقت معاشرت با او را معین نماید و او قبول کند زیرا در عرف عمومی هم میبینیم هر کس میخواست بملاقات دیگری برود برای

رعایت ادب و احترام قبلا از او اجازه و وقت می‌خواهد و باز بموجب صیغه مرد حق ندارد خارج از مدت عقد با او باشد زیرا این برخلاف اجازه‌ئی است که از زن گرفته است و اگر برخلاف اجازه او در غیر وقت یا زیادتر از مدت اجازه زن با او باشد چنین مینماید که زنی از این اهمیت و بی منزلت میدانند و این خلاف شأن و مناعت زن است که شرع اسلام برای او جعل کرده است.

حال بفرمائید به بینم متعه در موردیکه مردی می‌خواهد با زنی معاشرت و آمیزش مختصر و موقت داشته باشد بی احترامی بزن و عدم رعایت شئون او محسوب میشود. و آیا اگر این معاشرت بی ضابطه و قاعده بی قرداد و نامشروع انجام گیرد زن محترم تر خواهد بود. و اگر بگویند مقصود این است که مرد با زن نه بوسیله صیغه متعه و نه بطریق نامشروع و جز از راه نکاح دائم رابطه و آمیزش نداشته باشد خود میدانند که این حرف غیر عملی و دروغ است و قبیح است جمعی که خود را در معقولات صاحب نظر میدانند دروغی باین آشکاری بگویند.

میدانیم که در این زمان عملا صیغه متعه بسیار نادرست ولی منکر آن شدن و شارع اسلام را برای جعل تشریح آن ندامت و تخطئه کردن بمثابه اینست که عده‌ئی جهال معتاد بمشروبات الکلی یکباره خود را از حکومت عقل و علم رها کنند و بگویند مواد الکلی ضرری ندارد و نافع است و اطباء لغو و بیهوده میگویند.

طرق رسیدن بحق بشمار است، فوائد و محاسن کار صحیح قابل احصاء نیست و مضار و معایب کار فاسد نیز قابل شمارش نیست.

نویسنده ادعا ندارد و در این مقام نیست که تمام فوائد احکام اسلامی را بفهمد و بداند، و بگوید یا تمام مضار خلاف شرع را بیان کند آنچه در دفاع از تعدد زوجات و متعه بیان شد بزبان عوام و برای درك آنها بود اما مسئله ضبط نامشروع زن و مرد و تأثیر این امر در نسل انسان و جوامع بشری خود دریائی است که در این مقاله جای بحث آن نیست.

اجمالا بگویم که اختلاط و آمیزش حلال زن و مرد و جلوگیری از زنا میکند و عفت

مهمترین رکن اصلاح اجتماع و بنای جامعه صحیح و سالم است مسئله حرامزاده و حرامزادگی که اجتماعات غیر اسلامی بآن بی اعتنا هستند و حتی برای آن قانون وضع میکنند و آنرا برسمیت می‌شناسند در دین اسلام بدترین جنایات شناخته شده است و رجم و سنگسار بآن کیفیت جز در مورد زناى محصنه برای هیچ گناهی در اسلام مقرر نشده است، زناکار را باید در نیابانی که مردم جمع میشوند آن‌قدر سنگ بزنند که بمیرد وزیر سنگها مدفون شود تا همه به پینند که این سزای مردی است که با زن دیگری زنا کند.

دین اسلام دینی جدی و بی گذشت و متکفل سعادت و ترقی و کمال جامعه انسانی است زیرا گذشت یعنی صرف نظر از قسمتی از کاری که باید انجام شود و این نوعی مسامحه است که خلاف منظور و مطلوب عاقل میباشد. اسلام تعدد زوجات و متعه را برای جلوگیری از فحشاء و تولید فرزند حرامزاده تشریح کرده است. جامعه‌ئی که منکر مسئله حرامزادگی و خطرات آنست هر روز در خود جنایات هولناک می‌بیند.

چند روز قبل در روزنامه خواندیم که شخصی در یکی از کشورهای خارجی وارد بیمارستان شده و چندین نفر پرستاران آنرا قتل عام کرده است یا فلان در فلان کشور چند نفر را کشته و گفته است که باید چند نفر دیگر را هم بکشم. در جامعه‌ئی که اسلام تربیت میکند هرگز این قبیل جنایات اتفاق نمی‌افتاد هرگز نشنیده‌اید که در کشور اسلامی قتل و جنایت سرقت و تعرض بنوامیس آنچه‌انکه در کشورهای غیر اسلامی اتفاق می‌افتد اتفاق افتاده باشد.

از تجلیات عدل خداوندی یکی اینست که جوهر عقل را به هر فرد انسان آنچه‌انکه به او مرحمت فرموده است که هر فرد انسان از برکت آن با دنیا برابر است. انسان عاقل و متفکر حکم خود را بدنی صادر میکند و کثرت جمعیت وعده و نفر و ماشین و صنعت جلوی او را نمیگیرد.

ما اگر مستقل و برای خود فکر کنیم باید بگوئیم که ترقی صنایع و ماشین غرب ما را مجذوب و مرعوب نمی‌کند و با وجود وسائل زندگانی که ساخته و پرداخته‌اند در اخلاق و

کمال انسانی حقیر و ضعیف هستند و ماشین و موشک قبح و فوضاحت قتل و جنایت را از بین نمیبرد.

آری، حرامزادگی دردین اسلام شدیداً ممنوع است و بیماری و بلائی است که از ترقی و رشد انسان و سیر مراتب کمال جلوگیری میکند و تعدد زوجات و متعد برای جلوگیری از آنست .

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل **والسلام علی من اتبع الهدی**



در این مقاله نسبت به روانشناسی و روانشناسی بی‌مهری و در قدمت و اصالت روانشناسی تردید شده است در صورتیکه روانشناسی باید با خود روان همزمان باشد یعنی از روزیکه عاشق با دیدن معشوق مشهودات دیگر را فراموش میکرد، از وقتی که شکار از دیدن شیر متوحش میشده از موقعیکه گرسنه از بوی غذا تحت تأثیر قرار میگرفته و از تاریخی که مهر و قهر و خشم و غضب و ترس و حسد و ضعف و قوت و فقر و غنا و تشنگی و گرسنگی و سرما و گرما وجود داشته روان و روان شناسی هم بوده است و اگر بشود باریختن مقداری پول در معبر و میدانی توجه مردمی را از کار و مسائلی منصرف به نقطه و موضوع دیگری منعطف کرد پای روانشناسی بمیان میآید .

روانشناسی مانند سایر علوم مزاده حس کنجکاوی بشر است. روانشناسی علم تجربی حیات نفسانی است .

غایت منظور روانشناسی این است که قوانین کلی طبیعت آدمی را پیدا کند و این هدف با هدف دیگر روانشناسان که بخواهند برای بعضی مشکلات مورد ابتلاء مردم راه حلی پیدا کنند مانعاً الجمع نیست .

روانشناسی علمی است که محرکات درون و برون و فعالیت‌های ارگانیزم و تجلی فعالیت‌های ذهنی را مطالعه و تأثیر محیط اجتماعی را در شخصیت افراد و تأثیری که

گروه‌ها در گروه‌های دیگر دارند بحث و تحقیق میکند مثلاً تأثیری که ناشی از تلقین، تقلید، رقابت، همکاری، مهر، قهر، حسد، آداب و رسوم، اعتقاد عمومی، تبلیغات و بطور کلی چگونگی روانی باشد، و بهمین دلیل بعضی می‌خواهند روانشناسی را علم رفتار بنامند.

روان‌پزشکی هم که رشته‌ای از پزشکی است و انحرافات و اختلالات رفتار انسانی را مطالعه و درمان میکند در توسعه میدان روانشناسی مؤثر گردیده است. روان‌پزشکی یا عبارت دیگر پدر روان‌پزشکی **پی نل** اولین بار در پاریس فرمان داد تا غل و زنجیر از دیوانگان بردارند و با آنان مانند انسان ولی انسان بیمار رفتار کنند.

روانشناسی از علوم زیست‌شناسی است، روانشناس از علوم اجتماعی است، تعریف جامع و مانع روانشناسی کارسپلی نیست و اگر هم سهل باشد برای من که از روانشناسی بی‌خبر و بیگانه‌ام سهل نیست و می‌ترسم اگر بیش از این اظهار نظر کنم ایراد آقای مهاجر بر خود من وارد شود که تو را چه به روانشناسی و همان‌طور که روانشناس را از دخالت و فتوی دادن در مسائل شرعی و قانونی بر حذر داشته‌اند، روانشناسی و روان‌پزشکی چون منی را هم به نطق هیزم شکن در موضوع برق تشبیه فرمایند. در هر حال بهیچ وجه تردیدی نیست که افراد عادی یعنی کسانی که در رشته حقوق و فقه تحصیل و مطالعه ندارند نباید در مسائل دینی و فقهی و قانونی غیر از تسلیم با اصول شرعی اظهار نظر کنند و لو اینکه روانشناس باشند.

البته شناختن دقیق اکتشافات دانشمندی که از قرن شانزدهم باینطرف در زمینه روانشناسی تحقیق کرده‌اند حائز اهمیت خاصی است و قضاوت و دخالت يك یا چند روانشناس در فقه و شرایع و اصول مذاهب در عین حالیکه خارج از صلاحیت است بهیچ وجه از ارج و مقام و ارزش و احترام روانشناسی و روانشناسان نمی‌گاهد بعلاوه تحصیل و تحقیق روانشناسی هم با تحصیلات حقوق و علوم دینی ما نقداً جمع نیست.